

ڪتاب معجون ها

زيگمونت باج

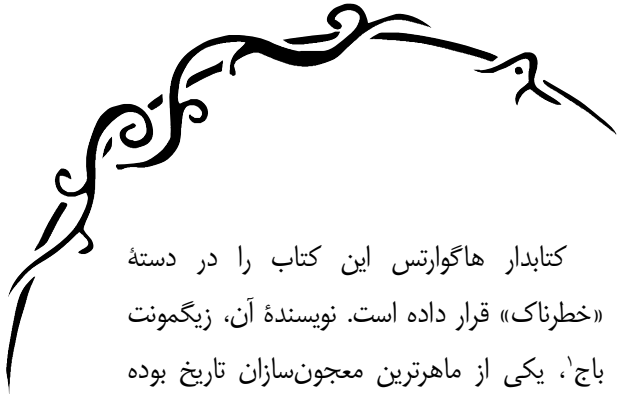
(جي. ڪي. رولينگ)

اموال کتابخانه مدرسه هاگوارتس

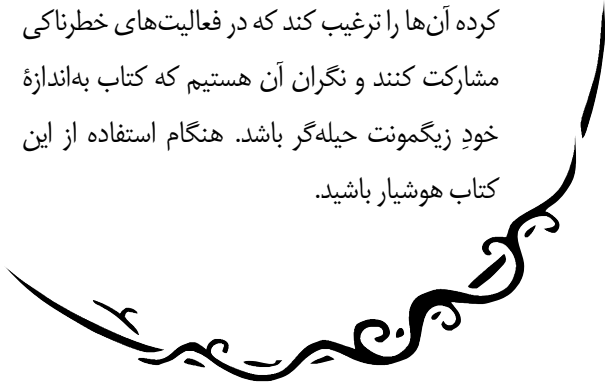
نام	موعد برگشت

هشدار: اگر این کتاب را پاره کنید، صفحه‌ای از آن بکنید، ریزریز، خم، تا یا خراب کنید، از شکل بیندازید، کثیف کنید، لک بیندازید، پرت کنید، زمین بیندازید یا به هر طریق دیگری به آن آسیب بزنید یا با آن بدرفتاری کنید یا نسبت به آن بی‌احترامی نشان دهید، تا جایی که اختیارات من اجازه بدهد کاری می‌کنم که عواقب آن برای شما به هولناک‌ترین شکل ممکن باشد.

ارما پینس^۱، کتابدار هاگوارتس



کتابدار هاگوارتس این کتاب را در دسته
«خطرناک» قرار داده است. نویسنده آن، زیگمونت
باچ، یکی از ماهرترین معجون‌سازان تاریخ بوده
است. به دلایلی باور داریم که باچ احتمالاً بیش از حد
شخصیت خود را در صفحات این کتاب باقی گذاشته
است. صاحبان قبلی کتاب گفته‌اند که کتاب سعی
کرده آن‌ها را ترغیب کند که در فعالیت‌های خطرناکی
مشارکت کنند و نگران آن هستیم که کتاب به اندازه
خود زیگمونت حيله‌گر باشد. هنگام استفاده از این
کتاب هوشیار باشید.



فہرست

۱۱	پیش گفتار
۱۵	داروی جوش
۱۶	دستور تهیه
۱۷	ریختن
۱۷	هم زدن
۱۷	تکہ تکہ کردن
۱۸	گزنہ
۱۹	مرحلہ پایانی
۲۱	معجون کوچک کننده
۲۲	دستور تهیه
۲۳	انجیر چروکیدہ
۲۴	گل مینا
۲۵	زالو
۲۶	داستان
۲۷	مرحلہ پایانی
۲۹	معجون زیبایی
۳۰	دستور تهیه
۳۱	پری
۳۲	گل رز
۳۳	تک شاخ
۳۴	داستان
۳۵	مرحلہ پایانی
۳۷	معجون خواب آور
۳۸	دستور تهیه

۳۹	خاراگوش
۳۹	خلطِ کرم
۴۰	سایپافوروس
۴۱	داستان
۴۲	مرحلہٴ پایانی
۴۳	معجون خندہ آور
۴۴	دستور تہیہ
۴۵	بیلی ویگ
۴۶	نارل
۴۷	پُفِ پشمک
۴۸	داستان
۴۹	مرحلہٴ پایانی
۵۱	داکسی گُش
۵۲	دستور تہیہ
۵۳	باندیمان
۵۴	لَشَنَدَہ
۵۵	اژدہا
۵۶	داستان
۵۷	مرحلہٴ پایانی
۵۹	فیلیکس فلیسیس
۶۰	دستور تہیہ
۶۱	خاکسترموجی
۶۲	پیازِ عُنْصُل
۶۳	آکمی
۶۴	داستان
۶۶	مرحلہٴ پایانی

پیش‌گفتار



من زیگموند باچ هستم، بزرگ‌ترین معجون‌سازی که دنیا به خودش دیده است. این خودستایی تو خالی نیست... من بسیاری از قدرتمندترین معجون‌های دنیای جادوگری را ابداع کرده‌ام. من خواص صدها گیاه و موجود پنهانی را کشف کرده‌ام. من زندگی‌ام را وقف مرموزترین و غلط‌درک‌شده‌ترین شاخهٔ جادو کرده‌ام و این صفحات حاوی اسرار جادوی من است که برای نسل جدید دانش‌آموزان هاگوارتس خلاصه شده است.

شاید این دانش‌آموزان تعجب کنند که چرا مردی با استعداد و دستاوردهای من اسمش در فهرست دانش‌آموزان سرپرست و ارشد هاگوارتس دیده نمی‌شود. اما حقیقت تلخ این است که جایگاه بحق من در تاریخ جادوگری را کوته‌بینی، تنگ‌نظری و بدجنسی یک مدیر مدرسه از چنگم درآورد؛ مدیری که هرگز اسمش را نخواهم برد، چون لیاقت آن را ندارد که اسمش کنار اسم من چاپ شود! همین بس که بگویم در زمان حیاتم کسی قدر نبوغ من را ندانست. اما حالا تو، معجون‌ساز جوان، شاهکار من را در دست داری، کتاب معجون‌های من که حاوی چکیدهٔ تمام دانشم است. با این کتاب، جایگاه من در تاریخ مستحکم است. از زمانی که به قدری بزرگ شدم که با یک سطل کوچک و یک مشت کرم، بازی

معجون‌سازی کنم، آرزویم این بود که روزی برندهٔ این مسابقه شوم، یعنی مسابقات قهرمانی معجون‌سازی مدارس جادوگری که مشهورترین و معتبرترین تورنمنت معجون‌سازی است. همان‌طور که می‌دانید، ساحره‌ها و جادوگران جوان سراسر دنیا هر هفت سال در این باغ جادویی که پر از گیاهان کمیاب و خطرناک و موجودات ترسناک است گرد هم می‌آیند و باید با عبور از آن، در راه مبارزه کنند و معجون دم کنند تا برندهٔ یک پاتیل طلایی افسانه‌ای شوند که روی قلعهٔ تپه‌ای در مرکز باغ است. در صورت پیروزی، به من... ام... یعنی به شما، این فرصت داده خواهد شد که در برابر جمعیت، معجون جدید و بی‌همتایی را دم کنید! چه شب‌ها که در خواب ندیدم که استعدادهایم را در برابر جمعیتی در حال تشویق به نمایش می‌گذارم و با هم‌زدن ترکیب گیاهان کمیاب و کشف‌نشده، یک اثر جادویی خلق می‌کنم که تا آن زمان ناشناخته مانده بود!

همان‌طور که گفتم، آرزوی من در زندگی این بود که برندهٔ مسابقات قهرمانی معجون‌سازی مدارس جادوگری شوم. زمانی که تشخیص دادم آماده‌ام (چهارده سالم بود، در معجون‌سازی رتبه‌اول کلاس بودم و می‌توانستم اشتباه استادام در استفادهٔ نادرست از دُم‌های شوم‌چنگ خال‌دار^۱ را گوشزد کنم)، از مدیر مدرسه‌ام خواستم که اجازه دهد در این مسابقه شرکت کنم. اما افسوس! تصور کنید وقتی به من اجازه نداد، چه وحشت و انزجاری وجودم را فراگرفت! آن هم به این دلیل که هنوز هفده سالم نشده بود و این مسابقه «خیلی خطرناک» است. چه بهانهٔ سست و حقیرانه و مهملی!

تنها کاری که می‌توانستم انجام دهم این بود که بلافاصله هاگوارتس را به نشانهٔ اعتراض ترک کنم. مطمئنم شما هم موافقید که ترک کردن مدرسه‌ای که می‌خواست استعداد من را در معجون‌سازی کور کند، تصمیم درستی بود.

۱- Macked Malaclaw: موجودی جادویی با ظاهری شبیه شاه‌میگو که خاکستری روشن است و خال‌های سبز دارد. اگر این موجود کسی را که گاز بگیرد، آن فرد تا هفت روز بدشانس می‌شود. م.

اما چون فقط شرکت‌کنندگانی که از طرف مدارس جادوگری معرفی می‌شدند اجازه داشتند وارد مسابقات شوند، بعد از ترک هاگوارتس من دیگر شرایط لازم را نداشتم! لطفاً توجه داشته باشید که برخی این‌گونه القا کرده‌اند که این ناکامی روی من تأثیر منفی گذاشته است. این حرف چرند است. من از عمر دراز و پرباری که به‌تنهایی در هر متری^۱ گذراندم لذت بردم و در آن مدت روی این شاهکار کار کردم. میراثم، «کتاب معجون‌ها». همیشه آرزویم این بود که روزی این کتاب به معجون‌ساز بزرگی کمک کند که در مسابقات قهرمانی پیروز شود و آن پاتیل افسانه‌ای را بالای سر ببرد، اما آن پاتیل حق من بود! همه آن‌ها گفتند که حرف‌های من خطرناک است. من برای مغزهای ضعیف آن‌ها بیش از حد تندرو بودم. ولی تو... می‌توانم به تو کمک کنم.

بسیار خوب، من زیگمونت باج هستم، نابغه، استاد معجون‌سازی، نویسنده کتابی که در دست دارید.

زیگمونت باج